

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



**د مولانا سعيد افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان**

**www.said-afghani.org**

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

**د مولانا سعيد افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست!**



مؤلف : شاد روان استاد  
علی اصغر بشیر هروی

**از کتاب**  
**هزار و یک**  
**حکایت**  
ادبی و تاریخی



**شاد روان استاد علی اصغر**

**« بشیر هروی »**

**تاریخ نشر : 19 دسمبر 2016 م**

## حکایت ۲۴۱

ادراک حال ما په ننگه می توان نمود  
لختی ز حال خویش به سیما نوشته ایم

« نظیری »

## ناصر خسرو در بصره

شاعر و حکیم معروف وطن ما ناصر خسر ( ابومعین یا ابو معین الدین ناصر ابن خسرو قبادیانی بلخی متوفی سنه ۴۸۱ ) کتابی بنام سفرنامه دارد که در طی آن سرگذشت سفر خود را از بلخ تا مکه معظمه و بالعکس نوشته و دید گیها و شندگیهای خویش را در آن گنجانیده است .

از جمله مطالب خواندنی آن کتاب یکی سرگذشت حکیم موصوف در شهر بصره است که همراه با برادرش در بیستم شعبان سنه ( ۴۴۳ ) وارد بصره شده و میخواستند اند بحمام بروند ولی حمامی ایشان را راه نداده و نگذاشته است بحمام داخل شوند .

**خود وی درین باب چنین میگوید :**

چون بآنجا رسیدیم از برهنگی و عاجزی بدیوانگان مانند بودیم و سه ماه بود که موی سرباز نکرده بودیم و خواستیم که در گرمابه رویم باشد که گرم شویم که هوا سرد بود و جامه نبود، و من و برادرم هریک به لنگی کهنه پوشیده بودیم و پلاس پاره در پشت بسته از سرما گفتیم اکنون ما را که در

حمام گذارد؟ جرجینکی بود که کتاب در آن می نهادم ، بفروختم و از بهای آن درمکی چند سیاه در کاغذی کردم که بگرما به بان دهم تا باشد که ما را درمکی زیاد تر در گرما به بگذارد که شوخ از خود باز کنیم ؛ چون آن درمکها پیش او نهادم ، در ما نگریست پنداشت که مادیوانه ایم .

گفت بروید که هم اکنون مردم از گرما به بیرون می آیند و نگذاشت که ما بگرما به در رویم. از آنجا خجالت زده بیرون آمدیم و به تشناب برفتیم ، کودکان بر در گرما به بازی میکردند پنداشتند که مادیوانگانیم در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و بانک می کردند ، ما بگوشه باز شدیم و به تعجب در کار دنیا می نگریستیم «

**ناصر خسر بعد از ذکر مطالب فوق از اینکه سخت دچار تنگدستی شده بود، سخن میگوید و به ذکر یکی از آشنایان خود که او را به ابوالفتح علی ابن احمد وزیر ملک اهواز معرفی کرده می پردازد و از کمکهای مادی و معنوی وزیر سخن میراند و از احسان او سپاسگزاری میکند و دنبالهء سر گذشتت را بدینگونه بیان مینماید :**

« بعد از آنکه حال دنیاوی ما نیک شده بود ، هر یک لباسی پوشید مروزی بدر آن گرما به شدیم که ما را در آنجا نگذاشتند ، چون از در آن در رفتیم گرما به بان و هر که آنجا بودند همه بر پای خاستند و بیاستادند چندانکه ما در حمام شدیم ودلاک و قیم آمدند و خدمت کردند و بوقتی که بیرون آمدیم هر که در مسلخ گرما به بود همه بر پای خاسته بودند و نمی نشستند ، تا ما جامه پوشیدیم و بیرون آمدیم و در آن میانه حمامی بیاری از آن خود میگوید ( ظاهرا میگفت ) این جوانا نند که فلان روز ما ایشانرا در حمام نگذاشتیم و گمان بردند که ما زبان ایشان ندانیم .

من بزبان تازی گفتم که راست میگوئی ما آئیم که پلاس پاره ها را در پشت بسته بودیم ، آن مرد خجل شد و عذر ها خواست و این هر دو حال در مدت بیست روز بود «

**حکیم در این جا اضافه میکند که :**

« و این فصل بدان آوردم تا مردم بدانند که بشدتی که از روزگار پیش آید نباید نالید و از فضل و رحمت آفریدگار جل جلال و عم نواله نا امید نباید شد که او تعالی رحیم است .»

**سلسله این حکایات جالب و آموزنده ادامه دارد**

[www.24sahat.com](http://www.24sahat.com)

**www.said-afghani.org** - بازگشت به صفحه اصلی